

بررسی و تحلیل طرح داستان مدیر مدرسه اثر جلال آل احمد براساس نظریه لئونارد بیشاپ

علی کشاورز قدیمی^۱، جواد طاهری^{۲*}، لیدا نامدار^۳

۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد خدابنده، دانشگاه آزاد اسلامی، خدابنده، ایران.
* ۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران (نویسنده مسئول).
۳ لیدا نامدار، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خدابنده، دانشگاه آزاد اسلامی، خدابنده، ایران
نویسنده مسئول: Email: j.taheri22h@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۸ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۵

چکیده

پیرنگ ترکیب کننده حوادث و تقلید از عمل است و وابستگی موجود میان حوادث داستان را به طور عقلانی تنظیم می کند. بنابراین می تواند راهنمای مهمی برای نویسنده و در عین حال نظم و ترتیب متشکلی برای خواننده باشد. لذا برای نویسنده ضابطه عمده ای است برای انتخاب و مرتب کردن وقایع، و در نظر خواننده نیز ساخت و وحدت داستان را فراهم می آورد. جلال آل احمد یکی از پرکارترین نویسنده های ایران است او در پرداخت طرح داستان مدیر مدرسه از مولفه های گوناگونی مانند: از پیش تعیین نکردن طول صحنه، استفاده از حوادث تاریخی به عنوان اساس داستان، ایجاد تعادل بین طرح و شخصیت، تبدیل زندگی واقعی به داستان، ارتباط شخصیت اصلی و خط طرح، شخصیت های فرعی و طرح، طرح ساده و پیچیده، ارتباط فکر و طرح استفاده کرده است. هدف پژوهش بررسی و تحلیل طرح داستان مدیر مدرسه اثر جلال آل احمد بر اساس نظریه لئونارد بیشاپ به روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه ای است. یافته های پژوهش نشان می دهد شمار قابل توجهی از شاخصه های این نظریه در داستان مدیر مدرسه حضور دارند که پر بسامدترین آن تبدیل زندگی واقعی به داستان و مشخص کردن شخصیت اصلی در خط طرح است.

کلیدواژه: طرح داستان، مدیرمدرسه، لئونارد بیشاپ، تبدیل زندگی واقعی به طرح، شخصیت اصلی در خط طرح.

۱. مقدمه

پیرنگ از دو کلمه پی+رنگ تشکیل شده است. پی به معنای بنیاد، شالوده و پایه و رنگ به معنای طرح و نقش است. از قرن هجدهم تا به امروز قوانین پیرنگ پذیرش روزافزون یافته، بنابراین این قوانین پذیرفته شده همان قوانینی است که ارسطو برای نمایشنامه های تراژدی عنوان کرده و داستان را یکی از اجزای ششگانه تراژدی دانسته است. ارسطو پیرنگ را ترکیب کننده حوادث و تقلید از عمل دانسته است. تعریفی است کلی که مفهوم داستان را نیز در برمی گیرد. لذا اگر نویسنده بخواهد به سلیقه و ذوق خود با پس و پیش کردن حوادث، ترتیب توالی زمانی داستان را به هم بزند، این امر، بنا بر مقتضیات علت و معلولی رشته حوادث پیرنگ صورت گرفته است و داستان های غیرخطی (عمودی، مدور و چندصدایی و...) را به خود می آورد. تقلید از عمل باید آغاز، میانه و پایانی داشته باشد. (ن.ک؛ میرصادقی، ۱۳۷۶: ۶۲). بنابراین داستان را به عنوان نقل رشته ای از حوادث که بر حسب توالی زمانی ترتیب یافته باشد تعریف کنیم طرح نیز نقل حوادث با تکیه بر موجبیت و روابط علت و معلول است. (ن.ک؛ فورستر، ۱۳۶۹: ۱۱۸). از طرفی طرح یا پیرنگ داستان چارچوب و نقشه راه داستان است. به طور کلی طرح داستان شرح فشرده و منجز وقایعی است که برای اشخاص داستان اتفاق می افتد. به عبارتی حلقه های پیوسته رشته حوادثی است که نویسنده انتخاب می کند و به یاری آن خواننده را به جایی که می خواهد می برد. (ن.ک؛ یونسی، ۱۳۶۹: ۴۳). طرح **Sketch** را که شکل خاصی از داستان است (داستانی بی توجه به پیرنگ) نباید با طرح و توطئه یا پیرنگ **plot** اشتباه کرد. بعضی طرح و توطئه را توالی صفحات پشت سرهم حوادث می دانند، برخی خلاصه داستان و عده ای نیز آن را تعریف داستان نام می نهند. (ن.ک؛ حنیف، ۱۳۷۹: ۵۹).

۱-۱. بیان مساله

جلال آل احمد یکی از شاخص‌ترین و برجسته‌ترین داستان‌نویسان معاصر فارسی است. او در نوشتن داستان مدیر مدرسه از شاخصه‌های نوینی در طرح و پیرنگ این داستان بهره گرفته است که تعداد زیادی از این شاخصه‌ها قابل تطبیق با نظریه لئونارد بیشاپ است. از برجسته‌ترین شاخصه‌ها می‌توان از پیش تعیین‌نکردن طول صحنه، استفاده از حوادث تاریخی به عنوان اساس داستان، ایجاد تعادل بین طرح و شخصیت، تبدیل زندگی واقعی به داستان، ارتباط شخصیت اصلی و خط طرح، شخصیت‌های فرعی و طرح، طرح ساده و پیچیده، ارتباط فکر و طرح نام برد. لذا پیرنگ وابستگی موجود میان حوادث داستان را به‌طور عقلانی تنظیم می‌کند. می‌تواند راهنمای مهمی باشد برای نویسنده و در عین حال نظم و ترتیب متشکلی باشد برای خواننده، زیرا پیرنگ برای نویسنده ضابطه عمده‌ای است برای انتخاب و مرتب کردن وقایع، و در نظر خواننده نیز ساخت و وحدت داستان را فراهم می‌آورد. از این نظر، پیرنگ فقط ترتیب و توالی وقایع نیست بلکه مجموعه سازمان یافته‌ی وقایع است. این مجموعه وقایع و حوادث با رابطه علت و معلولی به هم پیوند خورده و با الگو و نقشه‌ای مرتب شده است. طرح داستان باید از برخورد خواسته‌ها و گرایش‌ها عاطفی متضاد پدید آید. هنگامی که آگاهی و زیرکی در کار اشخاص داستان وجود نداشته باشد، رویدادهای داستان نیز معنی و کمال مطلوب را در داستان ایجاد نمی‌کند. در نتیجه، داستان به صورت اثری نه چندان جالب و بدون هدف از کار در خواهد آمد. هر نوع کشش و کشمکش باید از متن داستان برخیزد و چنان هم نباشد که تنها به خاطر نقل داستان و به شیوه‌ای مصنوعی در آن آمده باشد. تنها در این حالت است که رویدادهای به هم پیوسته آن از لحاظ اصول داستان‌نویسی و نیز لحاظ عقل و منطق پذیرفتنی می‌شود. همچنین، نبودن برخورد و گره در رویارویی اشخاص داستان با یکدیگر، به این معنی است که در آن نوشته رنگ و حالت داستان وجود ندارد و اتفاقات موجود در آن فاقد کشش بوده و نقشی در پیشرفت و یک‌پارچگی داستان ندارد و در نتیجه، توجه ما را نیز جلب نمی‌کند. طرح داستان هنگامی جلوه می‌کند که بین علائق و خواسته‌های اشخاص داستان برخورد و درگیری پیش آید و این برخورد و درگیری باعث نتیجه‌گیری‌ها و تصمیماتی شود که داستان را به اوج خود برساند. درگیری‌های موجود در زندگی واقعی نیز گاه می‌توانند به واقعیت داستانی بدل شوند اما اغلب اوقات چنان یک‌نواخت و خارج از معیارها و ارزش‌های پیچیده داستانی هستند که نقل آن‌ها به همان صورت واقعی موجب پدید آمدن داستانی قدرتمند نمی‌شود. خلق داستان نیازمند به خلق واقعیت داستانی است. نویسنده رمان یا داستان کوتاه باید طرحی در دست داشته باشد که به واقعیت‌های زندگی شکل داستان بدهد. بسیاری از خوانندگان شکل داستانی را که می‌خوانند در نمی‌یابند، ولی با داشتن اندکی آگاهی و شناخت از کیفیت شکل و قالب داستان، می‌توانند به درک والای شکل در داستان‌نویسی دست یابند که لذت بیش‌تری را نیز در پی خواهد داشت.

۱-۲. سوال پژوهش

جلال آل احمد در پرداخت طرح داستان مدیر مدرسه از چه مولفه‌هایی استفاده کرده که قابل تطبیق با نظریه لئونارد بیشاپ است؟

۱-۳. اهداف پژوهش

هدف از این پژوهش بررسی و تحلیل طرح داستان مدیر مدرسه اثر جلال آل احمد براساس نظریه لئونارد بیشاپ است.

۱-۴. روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای است تا بر نقش این عنصر در تکوین و اثرگذاری داستان صحنه بگذارد.

۱-۵. ضرورت و اهمیت پژوهش

ضرورت و اهمیت این پژوهش در آن است که روش‌ها و تکنیک‌های جدید داستان‌نویسی نوین به صورت تطبیقی از آثار نویسندگان فارسی استخراج و به عنوان الگو در اختیار پژوهش‌گران و نویسندگان قرار گیرد.

۱ لئونارد بیشاپ داستان‌نویس، روزنامه‌نگار و استاد دانشگاه، در سال ۱۹۲۲م، در شهر نیویورک آمریکا به دنیا آمد. وی سال‌ها پیش برای نخستین بار به اتفاق جیمز. فارل کلاس‌های نویسندگی خلاق را در دانشگاه کلمبیای آمریکا راه اندازی کرد. پس از آن نیز مدت‌ها در دانشگاه‌های نیویورک و کالیفرنیا در برکلی داستان‌نویسی تدریس می‌کرد و به قولی یکی از ده استاد برجسته در زمینه تدریس داستان‌نویسی بود. بیشاپ حدود ۱۴ اثر که بیش‌تر آن‌ها رمان بود منتشر کرد، از جمله خدای ابدی و ازلی و کشمکش با تقدیر. کتاب حاضر نیز از جمله آثار ماندگار و در واقع درس‌نامه او در زمینه داستان‌نویسی است که در آمریکا به عنوان کتاب درسی از آن استفاده می‌شود. بیشاپ در سال ۲۰۰۲ م در کانزاس سیتی درگذشت. (ن.ک: بیشاپ، ۱۳۹۰: ۳).

۱-۶. پیشینه تحقیق

درباره داستان مدیر مدرسه اثر جلال آل احمد کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است. اما پژوهشی که به صورت اختصاصی نظریه لئونارد بی‌شاپ را در طرح یا پیرنگ داستان مدیر مدرسه جلال آل احمد مورد بررسی و تحلیل قرار داده باشد مسبوق به سابقه نیست. اما کتاب‌ها و مقالاتی که از زوایای گوناگون به داستان مدیر مدرسه پرداخته و شناخت و معرفی آن‌ها در تکمیل این پژوهش بسیار مفید و سودمند است عبارتند از: مقاله قدمعلی سرامی تحت عنوان «پژوهشی در شخصیت‌های داستان مدیر مدرسه اثر جلال آل احمد» که در سال (۱۳۹۲) توسط نشریه فنون ادبی به چاپ رسیده است در این مقاله نویسنده سعی داشته شخصیت قهرمان اول و قهرمانان اصلی داستان را از منظر اخلاقی و رفتاری و اعتقادی بررسی و تحلیل نماید. البته امتیاز بزرگ این پژوهش بازتاب تحلیل‌های خود نویسنده است بدون این‌که از نظریه‌های دیگران بهره گرفته باشد. مقاله دیگری که بر مبنای سبک‌شناسی انتقادی به این داستان پرداخته است. مقاله علیرضا نبی‌لو تحت عنوان «تحلیل مدیر مدرسه آل احمد بر مبنای سبک‌شناسی انتقادی» است که در سال ۱۳۹۸ توسط نشریه پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی به چاپ رسیده است.

در این مقاله داستان مدیر مدرسه با روش سبک‌شناسی انتقادی لسللی جفریز تحلیل شده است که مولفه‌های آن عبارتند از نامیدن و توصیف، بازنمایی کنش‌ها، رخدادهای و وضعیت‌ها، ترادف و تقابل و... است. مقاله دیگری نیز از نادر ابراهیمیان با عنوان «بررسی و تحلیل عناصر داستانی مدیر مدرسه جلال آل احمد» در سال ۱۳۹۹ توسط مجله ادبی پیاده‌رو به چاپ رسیده است که مقاله‌ای سودمند است. این مقاله عناصر داستانی مدیر مدرسه را مورد بررسی و تحلیل قرار داده که بخش‌هایی از آن در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفته است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. تحلیل طرح داستان مدیر مدرسه اثر جلال آل احمد براساس نظریه لئونارد بی‌شاپ

۱-۱-۲. مدیر مدرسه

باید گفت: نقطه قوت در زندگی ادبی آل احمد با انتشار مدیر مدرسه آغاز می‌شود. این اثر در ۱۳۳۷ انتشار یافت و همان‌طور که آل احمد خود گفته بود، در آن نشانه‌هایی از تاثیر کتاب فردینان سلین به نام سفر به انتهای شب دیده می‌شود. مدیر مدرسه که مردی حساس است و در برابر هر واقعه‌ای زود از خود عکس‌العمل نشان می‌دهد، به تعبیری بیان‌گر شخصیت نویسنده آن است و با نثری که خصیصه اصلی آل احمد، یعنی تند و تلگرافی بودن است یکی از نمونه‌های درخور ادبیات رئالیستی را عرضه کرد. (ن.ک؛ قاسم‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۴۹-۱۵۰). مدیر مدرسه، داستان معلمی است که از درس‌دادن و سر و کله زدن با بچه‌ها خسته شده و می‌خواهد به عنوان مدیر مدرسه در واقع در مدرسه‌ای دورافتاده به استراحت بپردازد. برای این کار با رشوه مدیریت مدرسه‌ای را تصاحب می‌کند؛ اما با دیدن اوضاع آن‌جا و مشکلاتش و نیز تبعیض‌های که در مورد بچه‌ها می‌بیند، سرانجام استعفا می‌دهد. جلال در این داستان نسبت به تمام ناهنجاری‌ها و خلاف‌های اداری زمان خودش فریاد اعتراض سر می‌دهد و آن‌را به زیبایی هر چه تمام‌تر نمایان می‌کند. مدرسه‌ای که مدیر جدید وارد آن می‌شود، ساختمانی است که پول‌داری، به نیت گران‌شدن زمین، آن‌را در جایی دورافتاده بنا کرده و برای مدت زیادی وقف آموزش و پرورش کرده تا پس از رفت و آمد زیاد، در اطراف آن خانه‌سازی شود و زمینش به هزار برابر قیمت اولیه‌اش برسد و به این ترتیب هم خیر دنیا و هم خیر آخرت نصیبش شود و برای این‌که همه بدانند که او آدم خیری است، نامش را به صورت کاشی‌کاری در بالای ساختمان مدرسه حک می‌کند. (ن.ک؛ آل احمد، ۱۳۸۶: ۷).

۲-۱-۲. از پیش تعیین کردن طرح

باید گفت نویسندگان از صحنه به خاطر کارکردش در داستان، استفاده می‌کنند. بنابراین میزان صفحات هر صحنه نیز جزئی از این کارکرد است. بر همین اساس ممکن است که از پیش تعیین کردن تعداد صفحات هر صحنه، غلط و مایوس‌کننده باشد. نویسندگان باید هنگام نوشتن باب کشف مصالح تازه را مفتوح نگه دارند. اما نویسنده باید جا برای مصالح غیرقابل پیش‌بینی خودآگاه و منابع کشف ناشده فردی‌اش بگذارد تا بتواند محتوای آن‌را به روی کاغذ بیاورد. (ن.ک؛ بی‌شاپ، ۱۳۸۲: ۳۳۰). لذا بر طبق نظریه فوق در داستان مدیر مدرسه، جلال آل احمد صحنه‌هایی را که خلق کرده است به دلیل کارکرد خوب و درست آن‌ها بوده است. کارکردی که داستان را منطقی و درست پیش برده و به آن چارچوب و معنا و مفهوم خاصی بخشیده است. لذا تعداد صفحات این صحنه‌ها توسط آل احمد از قبل تعیین و مشخص شده نیست و کارکرد هر صحنه براساس نیازهای نویسنده در داستان تغییر کرده است که نمونه آن در متن قابل مشاهده است: «مدرسه دو طبقه و نوساز بود و در دامنه کوه، تنها افتاده بود و آفتاب رو بود. یک فرهنگ دوست خرپول عمارتش را وسط زمین‌های خودش ساخته بود و بیست‌وپنج ساله در اختیار فرهنگ گذاشته بود که مدرسه‌اش کنند و رفت و آمد بشود و جاده‌ها کوبیده بشود...» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۱۳). بر همین اساس از پیش تعیین کردن میزان صفحات یک صحنه انتزاعی است و همیشه با مصالحی که هنگام نوشتن به روی کاغذ

می‌آید منطبق نیست. طراحی و ترتیب‌بندی نکات عمده صحنه نیز صرفاً مصالح طراحی شده را مشخص می‌کند، اما نمی‌توان از طریق صفحات یک صحنه را پیش‌بینی کرد. بنابراین تعیین نکردن حدود صحنه در این داستان باعث شده است که مصالح در دست آل‌احمد باز و گشوده باشد و هر آن بتواند از این مصالح برای پیش‌برد طرح این داستان بهره‌گیرد که این رویکرد نیز قطعی بوده است. وقتی صحنه‌های ایجاد شده در داستان مدیر مدرسه را نگاه می‌کنیم به هیچ‌وجه صحنه‌ها به صورت ذهنی از قبل مشخص شده نیستند و با پیشرفت داستان هر کجایی که نیاز باشد این صحنه‌ها خلق و آفرینش گردیده‌اند و طرح داستان را به صورت مطلوب پیش برده‌اند. به‌طوری که علت و معلولی این صحنه‌ها بعداً مشخص می‌شود. بنابراین در داستان مدیر مدرسه خود صحنه و طول صحنه‌ها از قبل و در ذهن نویسنده آماده نشده بلکه در پیشرفت داستانی براساس نیاز این صحنه‌ها خلق گردیده که همان کاربرد نظریهٔ بیشاپ است.

۳-۱-۲. استفاده از حوادث تاریخی به عنوان اساس داستان

استفاده از حوادث تاریخی در نوشتن داستان بنیاد مستحکمی است که می‌تواند هم به جذابیت داستان بیفزاید و هم اساس آن را شکل دهد. بیشاپ معتقد است: «هنگامی که از حوادث تاریخی به عنوان اساس فعالیت‌های شخصیت استفاده می‌کنید می‌توانید در ادامهٔ رمان به این حوادث، نقشی فرعی بدهید. اما اگر این حوادث را پس از شروع داستان یک‌باره کنار بگذارید تکیه‌گاهی نیرومند را برای ایجاد انگیزه در شخصیت‌ها پتان از دست داده‌اید. لذا نویسنده با به‌کارگیری حوادث تاریخی مذکور، زمینه‌ای برای فعالیت‌های شخصیت‌هایش ایجاد می‌کند و داستان آن‌ها را در گرماگرم این زمان پرحادثه، بسط می‌دهد» (بیشاپ، ۱۳۸۲: ۴۴۹). بر همین اساس ابزارهایی که آل‌احمد در استفاده از حوادث تاریخی داستان مدیر مدرسه به‌کار گرفته منطبق با این نظریه است. او حوادث تاریخی را در قالب فعالیت‌های شخصیت داستانی خود آورده است و در داستان به آنان نقشی فرعی بخشیده و از این روش برای ایجاد انگیزه در شخصیت بهره گرفته است که نمونهٔ آن قابل مشاهده است: «روی گچ دیوار با مداد قرمز و نه‌چندان درشت، به عجله و ناشیانه علامت داس و چکش کشیده بود. بی‌آن‌که چیزی بیرسم خود او دنبال کرد:» از آثار دورهٔ اواناست آقا. اول سال که آمدم این‌جا مدیرشون هنوز بود آقا. کارشون همین چیزها بود. روزنومه بفروشدند. تبلیغات کنند و داس و چکش بکشند» (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۲۸-۲۹). در این داستان جلال هیچ‌وقت این نوع حوادث تاریخی را کنار نگذاشته بلکه در طول داستان از آن‌ها به نحو شایسته و مطلوب استفاده کرده است. لذا زمینه‌ای که جلال برای فعالیت شخصیت‌های خود فراهم کرده است باعث بسط و گسترش داستان شده و این حوادث طوری به داستان استحکام بخشیده که تکیه‌گاهی نیرومند برای داستان محسوب می‌گردد. باید گفت در مدیر مدرسه حوادث تاریخی بخش مهمی از داستان است اگرچه این حوادث نقش فرعی دارند اما پیش‌برندهٔ طرح داستان هستند. در توضیح بیش‌تر باید اذعان داشت داستان مدیر مدرسه در سال ۱۳۳۷ همان نقد نظام آموزشی ایران است که قبل از انقلاب وجود دارد. او موضوع رشوه‌گیری و رشوه‌دهی در ادارات و قدرت پول در تصمیم‌گیری‌های دولتی در زمان حکومت شاهنشاهی، دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی را به تصویر کشیده است.

۴-۱-۲. ایجاد تعادل بین طرح و شخصیت

در استفاده کردن هم‌زمان طرح و شخصیت در داستان تاکید بر آن است هیچ یک نباید نسبت به دیگری برتری و رجحان داشته باشد بلکه هر دو باید هم‌زمان پیش‌برنده کل داستان باشند. بنابراین از دیدگاه بیشاپ: «اگر خواننده پس از خواندن داستان کوتاه، فقط طرح یا شخصیت آن‌را به خاطر بیاورد، نویسنده در آفرینش شخصیت یا داستانی واقعی ناکام مانده است. نه طرح باید در داستان برجسته شود و نه شخصیت. بلکه باید هر دو به‌طور متناوب و با ضرب‌آهنگی نامرئی در داستان عمده شوند. به‌علاوه این دو عنصر نباید برای جلب توجه بیش‌تر خواننده، در ستیز یا در رقابت با یک‌دیگر قرار گیرند. لذا اگر نویسنده، داستان را بر پیچیدگی شخصیت متمرکز کند، مسئله تهدید در داستان کم‌رنگ می‌شود. چرا که او آن‌قدر در این موضوع غرق می‌شود که خواننده خطر واقعی را نادیده می‌گیرد. به‌علاوه درخشش خیره‌کننده باعث می‌شود طرح تار و مبهم جلوه دهد. و اگر نویسنده، داستان را بر طرح متمرکز کند، شخصیت زیر فشار حوادث قدرت‌مند ساده از کار در می‌آید. به همین جهت نیز باید فضای کافی در اختیار هر دوی این عناصر بگذارید. از شخصیت به حادثه و از حادثه به شخصیت بپردازید» (بیشاپ، ۱۳۸۲: ۳۶۶). با این توضیح در داستان مدیر مدرسه این تعادل بین طرح و شخصیت هماهنگ عمل کرده و هم‌زمان و یک‌نواخت پیش‌رفته است و هر یک بر دیگری چیره و مستولی نیست. جلال طوری این روابط را گسترش داده که هر دو ویژگی به صورت متناوب و با ضرب‌آهنگی یک‌سان و یک‌نواخت پیش‌رفته باشد. بنابراین بین طرح و شخصیت در این داستان ستیز و روبرویی وجود ندارد و قصد و غرض نویسنده رقابت این دو با یک‌دیگر نیست. مدیر مدرسه داستان آموزگاری است که از شغل معلمی خسته شده است و می‌خواهد برای کسب درآمد بیش‌تر با رشوه و روش‌های فاسد مدیر مدرسه شود. نویسنده با درون‌مایه ظلم‌ستیزی که دارد واقعیت زندگی را با نظری انتقادی بیان کرده است. او برای آسودگی و راحتی خود و داشتن درآمد بیش‌تر و بی‌دردسر دنبال پستی جدید بوده است. با خوانش عمیق پی می‌بریم داستان مدیر مدرسه طرحی منسجم دارد که باعث ملالت و خستگی نمی‌گردد و روایت آن خطی است که فراز و نشیب‌های آن نقطهٔ اوج داستان را به هم مربوط ساخته و استحکام بخشیده است. شخصیت‌پردازی این داستان بسیار گیرا و جذاب است چون جلال با شخصیت‌های داستان خود در ارتباط تنگاتنگ است و از نزدیک همهٔ مسائل را لمس

کرده است. نکته مهمی که در شخصیت‌پردازی این داستان وجود دارد این است که هیچ‌کدام از شخصیت‌ها نام و اسمی ندارند چون همه آن‌ها با شغلشان شناخته شده‌اند مانند معلم کلاس اول، ناظم، فراش جدید، معلم کلاس چهارم، جوان بریانتین زده و ... لذا این سبک برای اهمیت ندادن به شخصیت نیست چون تاکید روی شغل آن‌هاست که عبارتند از دبیرکل، رئیس فرهنگ، مدیرمدرسه، ناظم، معلم‌ها، دانش‌آموزان، اولیای دانش‌آموزان، دوست خرپول، جوانک بریانتین زده، دختر جوان، حسابدار فرهنگ، حاج‌آقا، فرنگی‌مآب، راننده آمریکایی، ارباب‌ها، دکتر بهداری، پاسبان، سرهنگ، فراش و دربان و باغبان و مقنی و نجار. بیکم نیز معتقد است: «هر داستانی باید از دل شخصی روایت شود که در کنش داستانی حاضر است. هر داستان باید شخصیت اصلی داشته باشد. هر شخصیت اصلی باید حضور فعال در پیرنگ داستان داشته باشد» (ن.ک؛ بیکم، ۱۴۰۰: ۸۷)

۵-۱-۲. بزرگ کردن حوادث فرعی

بزرگ کردن حوادث فرعی که در سیر داستانی تاثیرگذاری بیش‌تری دارند امری منطقی است. بیشاپ تاکید دارد: «باید حادثه فرعی را که چرخشی در خط طرح به وجود می‌آورد بلکه شخصیتی، کشمکشی یا روابطی را تغییر می‌دهد بیش از حوادث فرعی دیگر بزرگ کرد. گو این‌که حادثه فرعی نباید به اندازه حادثه اصلی بزرگ شود، اما باید آن‌را به نحو بازی از حوادث فرعی دیگر متمایز کرد. البته ظاهراً اجزای حوادث نباید با ظاهر اجزای حوادث عادی دیگر فرقی داشته باشد، اما باید نمایشی‌تر باشد و بر واکنش شخصیت در برابر این رخداد، تاکید بیش‌تری کرد» (بیشاپ، ۱۳۸۲: ۳۶۲). در داستان مدیر مدرسه نیز این شاخصه بارز و آشکار است. داستان مدیر مدرسه تشکیل شده از کشمکش‌ها و حوادثی است که جلال بدون این‌که طرح آن‌ها را از قبل برای خواننده نوشته یا مشخص کرده باشد به وجود آورده است. گره‌هایی که جلال با دیرآمدن بعضی از معلم‌ها ایجاد و تنبیه و کتک‌هایی که ناظم برای دانش‌آموزان در نظر گرفته است و زندانی‌شدن معلم کلاس سوم به دلیل سیاسی بودن و تصادف معلم کلاس چهارم توسط آمریکایی‌ها و نتیجه ندادن خواسته‌های مدیر در امتحانات دانش‌آموزان هر یک حوادثی فرعی است که جداگانه در کنار طرح اصلی بسط و گسترش یافته است. کشمکش این داستان معمولاً از نوع درونی است که مدیر مدرسه با خودش گاهی درگیری ذهنی دارد که چطور می‌تواند جلوی این اشتباهات و خطاها را بگیرد. در پایان داستان نیز وقتی رابطه آن دو بچه آشکار می‌گردد بحران اصلی و تشدید کشش صورت می‌گیرد و نقطه اوج داستان نیز وقتی اعصاب مدیر به هم ریخته با کتک و خشونت شاگرد را مقابل دانش‌آموزان تنبیه می‌کند. برطبق این نظریه جلال هر یک از حوادث و رویدادهای فرعی را که چرخشی در طرح اصلی به وجود آورده آن‌ها را بزرگ کرده است طوری که این حوادث را به صورت نمایشی‌تر نیز بیان کرده که دیدنی‌تر و شنیدنی‌تر باشد که نمونه قابل مشاهده است: «بچه‌ها سسکه‌کنان رفتند توی صفاها و بعد زنگ را زدند و صفاها رفتند به کلاس‌ها و دنبالشان هم معلم‌ها که همه سر وقت حاضر بودند. اطاق که خلوت شد، تازه متوجه شدم که زیر یکی از گنجه‌ها یک دسته ترکه افتاده است. نگاهی به ناظم کردم که تازه حالش سرجا آمده بود. گفتم در آن حالی که داشت، ممکن بود گردن یک کدام‌شان را بشکنند؛ که یک مرتبه براق شد: آگه یک روز جلو شو نو نگیری، سوارتون میشن آقا. نمی‌دونید چه قاطرهای چموشی شده‌اند آقا» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۳۲).

۶-۱-۲. تبدیل زندگی واقعی به داستان

داستان زندگی یا برشی از زندگانی است که با بودن شخصیت انسانی در آن معنا و مفهوم خاصی پیدا می‌کند. بنابراین داستان واقعی است که با تخیل آمیخته شده و دریافت آن برای خواننده لذت‌بخش می‌گردد. بیشاپ می‌گوید: «وقتی نویسنده بتواند از طریق نوشته‌اش تاثیری واقعی ایجاد کند، می‌تواند احساس‌ها را از زندگی واقعی به مایه احساس‌های داستانی منتقل کند اما برای این‌که نویسنده حرفه‌ای شویم حتماً لازم نیست زندگی پر حادثه‌ای داشته باشیم؛ زندگی و تجارب معمولی کافی است. مثلاً لزومی ندارد قبلاً شکارچی فیل، الکلی یا جانی باشیم تا بتوانیم خاطرات هریک از این افراد را بنویسیم. فقط باید یاد بگیریم که چگونه احساسات و مفاهیم زندگی واقعی خود را وارد زندگی شخصیت‌های داستان‌مان کنیم. نویسنده باید هم‌واره دو توانایی خاص خود را به کار گیرد: اول: دائم با احساسات حال و گذشته خود در ارتباط باشد و شیوه انتقال این احساسات را به زندگی شخصیت‌های ابداعی‌اش بیاموزد و دوم: حس نامحدود ابداع را در خود رشد دهد. چرا که داستان همان ابداع است، نه تفسیر و گزارش حوادث زندگی واقعی مردم. نویسنده با ابداع، وضعیتی را خلق می‌کند و توانایی وی در انتقال احساس‌های شخصی‌اش به زندگی شخصیت‌های ابداعی‌اش، داستان را سرشار از نمایش‌های واقعی می‌کند» (بیشاپ، ۱۳۸۲: ۳۷۷). در حقیقت‌مانندی واقع‌نمایی داستان مدیر مدرسه باید تاکید کرد مدیر جدید، آموزگاری است که از شغل معلمی خود خسته شده و می‌خواهد برای کسب درآمد با رشوه و روش‌های نادرست مدیر مدرسه شود. می‌توان به جرات گفت این داستان بخشی از زندگی خصوصی خود جلال است که واقعیت‌ها را با نظری انتقادی در داستان و از زبان شخصیت‌ها بیان کرده است. در این داستان روایت‌گر و شخصیت اصلی که قطعاً شباهت زیادی به خود جلال دارد دارای ویژگی‌های ظاهری و باطنی اوست و این‌که از آموزگاری به تنگ آمده است و برای آسودگی خود و داشتن درآمد بیش‌تر و بی‌دردسر به مدیری دبستان روی آورده است ذکر عیوب و اصلاح امور را دارد. تبدیل زندگی واقعی جلال به داستان و شرح و بسط حرفه معلمی و سر و کله‌زدن با

دویست و پنجاه شاگرد و هفت معلم و یک ناظم که مدیر آن هیچ‌کاره است و فقط آمده تا گوشه‌ای آرام در دفترش از گچ‌خوردن و بیهودگی کار آموزگاری خود را برهاند ارائه بخشی از شغل معلمی است که در نظام آموزشی معیوب به چشم می‌خورد و هزاران معلم آن‌را به صورت ملموس و عینی احساس می‌کنند. بنابراین نویسنده‌ای می‌تواند این مسائل را که جزء به جزء آن واقعیت و حقیقت دارد در شکل داستان ارائه دهد که داخل آن مسائل بوده باشد و محنت‌ها و سختی‌های آن‌را چشیده باشد و این شخص کسی نیست جز خود جلال آل احمد که شغل معلمی نیز داشت که نمونه آن قابل مشهود است: «اما معلم‌ها، هر کدام یک ابلاغ بیست و چهار ساعته در دست داشتند؛ ولی در برنامه، به هر کدامشان بیست ساعت بیش‌تر درس نرسیده بود. پیش از این که من بیایم، ناظم خودش به این کار رسیده بود. کم‌کم که آشنا شدیم، قرار را بر این گذاشتیم که یک معلم دیگر از فرهنگ بخواهیم و به هر کدامشان هجده ساعت درس بدهیم؛ به شرط این که هیچ بعد از ظهری مدرسه تعطیل نباشد» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۳۷). مضامین دیگری که آل احمد در داستان مدیر مدرسه مطرح کرده است عبارتند از فقر عمومی، بی‌عدالتی، رشوه‌خواری، مصرف‌زدگی، غرب‌زدگی، خشک‌مقدس‌مآبی، ماشین‌زدگی، دین‌گریزی و... (ن.ک؛ مهرور، ۱۳۸۰: ۸۶). بنابراین آن‌چه آل احمد را به عنوان یک داستان‌نویس مطرح کرده است پرداختن وی به محیطی بود که تاکنون در داستان‌نویسی فارسی از درون نشان داده نشده بود. (ن.ک؛ میرعابدینی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۲۵۴).

۷-۱-۲. شخصیت اصلی را خط طرح مشخص می‌کند

شخصیت اصلی داستان همان قهرمان داستان است که حوادث حول محور او می‌چرخند. (ن.ک؛ اسماعیل‌لو، ۱۳۸۳: ۳۰). بنابراین برای شناختن شخصیت اصلی باید پیرنگ داستان را دنبال کرد تا به سر و نخ‌های آن دست یافت بیشاپ معتقد است: «هنگام تعیین شخصیت اصلی، در خط طرح دنبال او بگردید نه در داستان. داستان کلا حوادثی را که قرار است برای شخصیت‌های رمان شما رخ دهد مشخص می‌کند و شامل مضمون اصلی، و برخی از حوادث کلی است که قبل از پایان رمان اتفاق می‌افتد. داستان انعطاف‌پذیر و غیرابتنکاری است. بسیاری از رمان‌ها و نمایش‌نامه‌ها را بر اساس داستان واحدی نوشته‌اند. طرح یا خط که مثل کلاف نخ باز می‌شود، توالی صفحات پشت سرهم حوادث و روابط است و داستان به وسیله آن‌هاست که کم‌کم بسط پیدا می‌کند و به پایان می‌رسد. به بیان دیگر خط طرح، داستان را تعریف می‌کند. سه عامل خط طرح، نویسنده را در انتخاب شخصیت اصلی راهنمایی می‌کنند: اول: کدام شخصیت در نمایش از همه مهم‌تر است؟ دوم: بار حوادث داستان عمدتاً بر دوش کیست؟ و سوم: کدام شخصیت درگیری بیش‌تری ایجاد می‌کند؟» (بیشاپ، ۱۳۸۲: ۳۴۶-۳۴۷). طبق این نظریه در این داستان مدیر گام به گام و پیوسته با مدرسه جدیدی که توسط خیر برای گران شدن زمین‌های مجاور خود به صورت ۲۵ ساله به آموزش و پرورش واگذار کرده بود آشنا شده و داستان هم‌زمان با آشنایی مدیر با مدرسه، معلمان، کلاس‌ها و شاگردان و... گسترش پیدا کرده است. لذا در سیر داستانی، حوادث در داخل طرح شکل گرفته و شخصیت اصلی داستان را که مدیر مدرسه بوده مشخص ساخته است. بنابراین حوادثی که در این داستان اتفاق افتاده هر حادثه به صورت زنجیروار و سلسله‌ای حادثه دیگری را رقم زده و همین روابط علت و معلولی داستان را تداوم بخشیده است. با این شرح درگیری ایجاد شده مدیر گوشه‌ای از مشکلات را به نمایش گذاشته است. لذا در تحلیل موارد فوق باید گفت شخصیت مدیر مدرسه در بین تمام شخصیت‌های این داستان برجسته‌تر و نمایشی‌تر است. دوم داستان از ابتدا تا پایان حول محور شخصیت اصلی که مدیر مدرسه است چرخش پیدا کرده و عمدتاً بار حوادث را او بر دوش کشیده است. سوم تمام کشمکش و درگیری‌های ایجاد شده در داستان بیش‌تر به شخصیت اصلی یا مدیر مدرسه ارتباط دارد و همه مسئولیت‌ها برگردن مدیر است. بنابراین بر طبق نظریه بیشاپ در خط طرح این داستان همه تحلیل‌ها نشان می‌دهد شخصیت اصلی مدیر مدرسه است که نمونه را مشاهده می‌کنیم: «فردا اول صبح رفتم مدرسه. بچه‌ها با صف‌هاشان به طرف کلاس‌ها می‌رفتند و ناظم، چوب به دست توی ایوان ایستاده بود و توی دفتر فقط دو تا از معلم‌ها بودند. معلوم شد کار هر روزشان است. ناظم را هم فرستادم سر یک کلاس دیگر و خودم آدم دم در مدرسه به قدم زدن...» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۲۶).

۸-۱-۲. طرح ساده و پیچیده

طرح همان رمان است در وجه معقول و منطقی آن؛ و نیاز به راز دارد، و البته این راز بعدها آشکار خواهد شد. (ن.ک؛ فورستر، ۱۳۶۹: ۱۳۲). این که از خود بیرسیم چارچوب که فراهم شده آیا بهترین چارچوب است؟ یا چرا باید اصولاً طرح رمان را از پیش نوشت؟ آیا نویسنده نمی‌تواند بی‌طرح و نقشه نشو و نمای داستان را پیش ببرد؟ یا نمی‌تواند پایان آن مفتوح بماند؟ یا نویسنده دنبال هدفی از پیش تعیین کرده نباشد؟ بیشاپ می‌گوید: «اگر طرح داستان خط مستقیمی را طی کند و به نتیجه پایانی برسد، داستان به نحوی مصنوعی بسط یافته است و خواننده به راحتی پایان آن‌را حدس می‌زند. ولی اگر نویسنده کاری کند تا خواننده دائم در حال حدس‌زدن نتیجه پایانی داستان باشد. داستان وی گیرا خواهد شد. و بالاخره اگر نویسنده چرخش‌های غیرمنتظره زیادی در داستان به وجود بیاورد، خواننده دیگر اهمیتی به طول زمانی داستان نخواهد داد. گاهی اساس خط طرح بر درگیری شخصیت استوار است. این درگیری ساده، گره‌گشایی‌های احتمالی محدودی دارد. نویسنده وقتی درگیری اول را حل و رفع کرد، درگیری دوم و پس از آن نیز درگیری تازه‌ای به وجود می‌آورد و این درگیری‌ها داستان را پیش می‌برند. اما اگر نویسنده درگیری پیچیده‌ای به‌وجود آورد، خط طرح، گره‌گشایی‌های

احتمالی متعدد خواهد داشت و نتیجه پایانی چندان قابل پیش‌بینی نیست» (بیشاپ، ۱۳۸۲: ۱۲۳). بنابراین داستان مدیر مدرسه اگرچه ساده و قابل فهم است اما طرح و پیرنگی ساده ندارد بلکه پیرنگ آن باز است زیرا نظم حوادث آن ساختگی و از پیش تعیین شده نیست و نظم طبیعی داستان بر همه چیز چیرگی و غلبه دارد. باید گفت گره‌هایی که در داستان دیده می‌شود مانند دیر آمدن معلم‌ها در کلاس درس، تنبیه ناظم دانش‌آموزان را و زندانی شدن معلم کلاس سوم و تصادف معلم کلاس چهارم و عملی نشدن خواسته مدیر در انجام درست امتحانات همین گره‌افکنی‌هایی است که سلسله حوادث را به صورت منطقی و طبیعی پیش‌برده است. در طرح این داستان کشمکش‌های بیرونی آن چنان به چشم نمی‌خورد بلکه کشمکش‌های ایجاد شده از نوع ذهنی و درونی است که گاهی مدیر با خودش کلنجار می‌رود تا بتواند جلوی آن‌ها ایستادگی کند. بنابراین بحران داستان هم ارتباط دو دانش‌آموز در اواخر سال تحصیلی است و پایان داستان استعفای مدیر است. بر همین اساس درست است که سطرهای داستان با استعفای مدیر به پایان رسیده است ولی هنوز فرجام آن گشوده است و خواننده از قهرمان یا شخصیت اصلی داستان انتظار دیگری دارد تا خود را در صحنه‌های بعدی نشان داد. بنابراین طرح داستان مدیر مدرسه از نوع ساده نیست که خواننده بتواند به راحتی پایان آن را حدس بزند. درست است که توالی زمان و حوادث به صورت مستقیم پیش می‌روند اما داستان طرح پیچیده‌ای دارد و فرجام آن قطعی نیست و خواننده انتظار دارد مدیر مدرسه بعد از استعفای خود شغل جدیدش را مشخص و معرفی نماید. که نمونه را مشاهده می‌کنیم: «در باز کردم و سلام و تا آمدم خودم را معرفی کنم و احضاریه را در بیاورم یارو پیش‌دستی کرد و صندلی آورد و چای سفارش داد و احتیاجی به این حرف‌ها نیست و قضیه کوچک بود و حل شد و راضی به زحمت شما نبودیم... که عرق سرد بر بدن من نشست. چایم را که خوردم، روی همان کاغذهای نشان‌دار دادگستری استغفانامه‌ام را نوشتم و به نام هم‌کلاسی پخته‌ام که تازه رئیس فرهنگ شده بود، دم در، پست کردم» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

۹-۱-۲. شخصیت‌های فرعی و طرح

می‌توان اشخاص را در داستان به ساده و جامع تقسیم کرد. یکی از مزایای اشخاص ساده داستانی به سهولت بازشناختن آن‌ها بعد از ظاهر شدن است که دیده عاطفی خواننده باعث می‌شود که آن‌ها را از هم تشخیص دهد نه دیده بینایی که فقط به تکرار اسامی خاص توجه دارد. (ن.ک؛ فورستر، ۱۳۶۹: ۹۴-۹۵). از نظر بیشاپ: «در رمان‌های پرماجر، نفس‌گیر و جاسوسی حوادث خط طرح اصلی، داستان را بسط می‌دهند. اما هیجان و شک و انتظاری که شخصیت‌های فرعی با ایفای نقش‌شان در طرح کلی رمان ایجاد می‌کنند. رمان را پیش می‌برد و از مرحله‌ای بحرانی به مرحله‌ای دیگر هدایت می‌کند. در حقیقت خط طرح اصلی رمان بدون ایفای نقش این شخصیت‌های فرعی، بسیار ساده و بدیهی است. داستان بدون شخصیت‌هایی فرعی که خط طرح‌هایی فرعی را پیش می‌برند و خط طرح اصلی را پیچیده می‌کنند، صرفاً داستانی بلند یا قصه کوتاه ساده‌ای است» (بیشاپ، ۱۳۸۲: ۳۱۰). بر همین اساس در داستان مدیر مدرسه شخصیت‌هایی که ایفای نقش کرده‌اند از نوع انسانی هستند. اگرچه این نوع اشخاص نام خاصی ندارند اما با عناوینی مانند ناظم، معلم، دانش‌آموزان و... یاد شده‌اند. شخصیت اصلی در داستان، مدیر مدرسه بوده که هدف او اصلاح وضعیت موجود است اما در کنار شخصیت اصلی داستان شخصیت‌هایی نیز هستند که روح داستان را بیش‌تر کرده و در پیش‌برد طرح داستانی سهیم و شریک هستند. در اصل شخصیت‌های فرعی برای تکمیل شخصیت اصلی ساخته شده‌اند تا گسترش‌دهنده فضای داستان باشند و هر یک در داستان سهم مشخصی را برعهده دارند. مثلاً ناظم به عنوان شخصیت دوم داستان مدیر مدرسه حضوری بسیار فعال در تکمیل حوادث داستان دارد و مهارت او در اداره محیط مدرسه و سیر داستانی ستودنی است. طبق معرفی مدیر برای اداره مدرسه اقتداری مثال زدنی دارد و حتی به مدیر اجازه دخالت نمی‌دهد و اداره مدرسه حتی از شاگردان بزرگ‌تر کمک می‌گیرد و در استقلال رفتار و کردار اقتداری فوق‌العاده دارد. شخصیت فرعی تاثیرگذار دیگر در داستان فراش جدید است. او نقش پررنگی در حوادث و رویدادهای داستانی دارد. در حل و فصل مشکلات مدرسه مهارت زیادی دارد. به کمک معلمین می‌آید و حتی در ایام تنگ‌دستی مشکل‌گشای مدرسه و معلمان است. شخصیت فرعی دیگر معلم کلاس چهارم است که مدیر او را به خاطر هیکل درستش مدیر کل تشبیه کرده و در بسیاری از مجالس رسمی به عنوان سخن‌گو از او استفاده کرده است. شخصیت‌های دیگری نیز مانند معلم کلاس سوم، پنجم، ششم، اول و دوم و فراش قدیم، معلم زن و شاگردان و حتی مادر یکی از بچه‌ها نیز شخصیت‌های فرعی این داستان هستند که هر یک گوشه‌ای از داستان را پیش برده‌اند که نمونه را مشاهده می‌کنیم: «فراش جدیدمان پول‌دار بود و به همه‌شان قرض داد. کم‌کم بانک مدرسه ما، شده بود. از ماهی سیصد و خرده‌ای تومان که می‌گرفت پنجاه تومنش را هم خرج نمی‌کرد. نه سیگار می‌کشید و نه اهل سینما بود و نه برج دیگری داشت. از این گذشته، باعبان یکی از دم‌کلفت‌های همان اطراف بود و باغی و دستگاهی و سور و ساتی و لابد آشپزخانه مرتبی...» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۵۶).

۱۰-۱-۲. فکر و طرح داستان

از دیدگاه بیشاپ: «فکر یا ایده داستان یا رمان با طرح آن فرق دارد. فکر، محتوایی محدود دارد، اما امکانات وسیعی در اختیار نویسنده می‌گذارد. هر فکری ممکن است طرح خاصی را به ذهن القاء کند. اما احتمال دارد طرح نیز متقابلاً به شکل‌گیری فکرهای جدید بی‌انجامد، که این خود طرح، طرح‌هایی

فرعی به وجود می‌آورد. شکل‌گیری خط طرح‌های جدید بستگی به نحوه استفاده از زوایای دید دارد. فکر، بیان‌گر داستان خاصی نیست و سلسله‌ای از افکار نیز طرح خاصی را به وجود نمی‌آورد. اگر نویسنده تلاش نکند تا قوه ابتکارش را به کار بیندازد فکرهای بزرگ نیز هم‌چون زمینی شخم‌زده ولی کشت نشده خواهد بود. دستیابی به طرح، بستگی به مهارت نویسنده در کاوش در ژرفنای فکر، و جرقه‌زدن داستان یا طرح احتمالی در ذهن وی دارد» (بیشاپ، ۱۳۸۲: ۱۱۶). بنابراین داستان از جهان بینی و اندیشه نویسنده تشکیل شده و این امر اجتناب‌ناپذیر است. درک و فهم معنی داستان و اندیشه حاکم بر آن همان درون‌مایه داستان است. صاحب‌نظران تاکید دارند درون‌مایه داستان است که تمام عناصر داستانی را شکل می‌دهد و طرح داستان را پیش می‌برد. لذا بر همین اساس اعمال شخصیت‌ها و نتیجه کشمکش‌ها حاصل اندیشه نویسنده داستان است. برای این‌که اندیشه نویسنده را از معنی داستان استخراج کنیم باید ارتباط اثر و جهان‌بینی آن مشخص گردد. هیچ اثری وجود ندارد که پشت آن اندیشه یا تفکری نباشد. حتی ضعیف‌ترین آثار نیز حاوی جهان‌بینی و اندیشه نویسنده خاص خود هستند. (ن.ک: اسماعیل‌لو، ۱۳۸۳: ۵۰). عمق اندیشه و جهان‌بینی آل‌احمد در داستان مدیر مدرسه ظلم‌ستیزی و تلاش برای اصلاح ساختار معیوب نظام آموزش و پرورش کشور است. ذکر فاصله‌های طبقاتی، تبعیض، فقر فرهنگی، کهنگی نظام آموزشی و تربیتی و... درون‌مایه این داستان را تشکیل داده است. اگرچه راوی و نویسنده هر دو یکی است و نوع روایت‌گری شبیه به یادداشت‌نویسی روزانه است اما طرح‌های فرعی که به صورت متوالی توسط جلال با شگردی خاصی ارائه گردیده است در ذهن خواننده فراموش نشدنی است. معمولاً طرح‌های فرعی جلال و تصاویری که آفرینش کرده است از فضای اجتماعی آن روز نشأت گرفته و آغاز این طرح‌ها از مدرسه که ارگانی زنده و پویا است ارائه می‌گردد. در این آئینه که بازتاب آن از مدرسه شروع شده است مصائب و ناملازمات و مشکلات و... طرح‌بندی شده و به خواننده عرضه شده است که نمونه را با هم مشاهده می‌کنیم: «صد و پنجاه تومان در کارگزینه کل مایه گذاشته بودم تا این حکم را به امضاء رسانده بودم. توصیه هم برده بودم و تازه دو ماه هم دویده بودم. مولای درزش نمی‌رفت. می‌دانستم که چه او بپذیرد چه نپذیرد، کار تمام است. خودش هم می‌دانست. حتماً هم دستگیرش شد که با این نک‌ونالی که کرد، خودش را کفنت کرده؛ ولی کاری بود و شده بود» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۱۲).

نتیجه‌گیری

جلال آل‌احمد برای طرح داستان مدیر مدرسه از ساز و کارهای مختلفی مانند از پیش تعیین کردن طول صحنه، استفاده از حوادث تاریخی به عنوان اساس داستان، ایجاد تعادل بین طرح و شخصیت، تبدیل زندگی واقعی به داستان، ارتباط شخصیت اصلی و خط طرح، شخصیت‌های فرعی و طرح، طرح ساده و طرح پیچیده، ارتباط فکر و طرح استفاده کرده است. در مقایسه این کارکردها تبدیل زندگی واقعی به داستان و ایجاد تعادل بین طرح و شخصیت بالاترین کارکردها را به خود اختصاص داده است که بر طبق این نظریه وقتی نویسنده بتواند از طریق نوشته‌اش تأثیری واقعی ایجاد کند، می‌تواند احساس‌ها را از زندگی واقعی به مایه احساس‌های داستانی منتقل کند بر این اساس در رمان مدیر مدرسه جلال آل احمد توانسته زندگی و تجارب معمولی خود را در قالب احساسات و مفاهیم زندگی شخصیت‌های داستان ارائه کند. در مرتبه دوم مشخص کردن شخصیت اصلی در خط طرح داستانی است. طبق این نظریه هنگام تعیین شخصیت اصلی، باید در خط طرح داستان دنبال شخصیت اصلی گشت چون داستان کلا حوادثی را که قرار است برای شخصیت‌های رمان اتفاق بیفتد را مشخص می‌کند و شاید مضمون اصلی، و برخی از حوادث کلی است که قبل از پایان رمان اتفاق می‌افتد. بنابراین طرح یا خط طرح است که مانند کلاف نخ باز می‌شود، توالی صفحات پشت سرهم حوادث و روابط است و داستان به وسیله آن‌هاست که کم‌کم بسط پیدا می‌کند و به پایان می‌رسد. به بیان دیگر خط طرح، داستان را تعریف می‌کند. بر همین مبنا در خط طرح داستان شخصیت مدیر مدرسه به عنوان شخصیت اصلی تعیین و مشخص گردیده و حوادث و رویدادها حول محور این شخصیت چرخش دارد و بسط و گسترش طرح و داستان نیز با این شخصیت پیش‌رفته است.

منابع

- ۱- آل احمد، جلال. ۱۳۸۶. مدیر مدرسه، تهران: مجید.
- ۲- اسماعیل لو، صدیقه. ۱۳۸۳. چگونه داستان بنویسیم، تهران: نگاه.
- ۳- پیشاپ، لئونارد. ۱۳۸۲. درس‌هایی در باره داستان‌نویسی: به ضمیمه مصاحبه با ایزاک سینگر و جوزف هلر، ترجمه محسن سلیمانی، چاپ سوم، تهران: سوره مهر.
- ۴- بیکهم، جک‌م. ۱۴۰۰. سی و هشت خطای رایج داستان‌نویسان و شیوه‌های دور ماندن از خطاهای تکراری، ترجمه محمد علی قربانی، تهران: سوره مهر.
- ۵- حنیف، محمد. ۱۳۷۹. راز و رمزهای داستان‌نویسی، چاپ دوم، تهران: مدرسه.
- ۶- فورستر، ادوارد مورگان. ۱۳۶۹. جنبه‌های رمان، تهران: نگاه.
- ۷- قاسم‌زاده، محمد. ۱۳۸۳. داستان‌نویسان معاصر ایران: گزیده و نقد هفتاد سال داستان‌نویسی معاصر ایران، تهران: هیرمند.
- ۸- مهرور، زکریا. ۱۳۸۰. بررسی داستان امروز، تهران: تیرگان.
- ۹- میرصادقی، جمال. ۱۳۷۶. عناصر داستان، تهران: سخن.
- ۱۰- میرعابدینی، حسن. ۱۳۷۷. صد سال داستان‌نویسی ایران، تهران: چشمه.
- ۱۱- یونسی، ابراهیم. ۱۳۶۹. هنر داستان‌نویسی، تهران: نگاه.

Ali Keshavarz Qadimi

Ph.D. Candidate in Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Khodabandah, Khodabandah,

Javad Taheri (Corresponding Author)

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Abhar, Abhar, Iran

Email: j.taheri22h@gmail.com

Lida Namdar

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Khodabandah, Khodabandah, Iran

Abstract:

Pirang is a combination of events and imitation of action and rationally adjusts the relationship between the events of the story. Therefore, it can be an important guide for the author and at the same time a structured order for the reader. Therefore, for the writer, it is a major rule for choosing and arranging the events, and in the reader's opinion, it also provides the structure and unity of the story. Jalal Al-Ahmed is one of the most prolific writers in Iran. In the plot of the school principal, he used various components such as: not predetermining the length of the scene, using historical events as the basis of the story, creating a balance between plot and character, turning real life into a story. The relationship between the main character and plot line, secondary characters and plot, simple and complex plot, connection between thought and plot has been used. The purpose of the research is to investigate the plot of the school principal by Jalal Al Ahmad based on Leonard Bishop's theory in a descriptive-analytical way and in a library way. The findings of the research show that a significant number of features of this theory are present in the school principal's story, the most frequent of which is turning real life into a story and specifying the main character in the plot.

Keywords: *plot, school principal, Leonard Bishop, turning real life into plot, main character in plot line.*